



Research Paper

Analysis of Khosrow and Shirin's Dialogues in Nizami's Khosrow and Shirin (Based on Adjacent Pairs)

Hiva Hasanpour

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.
(Corresponding Author). (hiva.hasanpour@uok.ac.ir)

Parya Amani

Master's Degree in Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. (parya.aamanii@gmail.com)



10.22034/lda.2025.143360.1040

Received:

March, 17, 2025

Accepted:

May, 05, 2025

Available

online:

September, 21,
2025

Keywords:

Nizami,
Khosrow and
Shirin,
discourse
analysis,
dialogue
analysis,
adjacent pairs.

Abstract

Dialogue analysis is one of the methods used to uncover meanings within utterances. Although it falls under the broader category of discourse analysis, it can be conducted independently by examining individual utterances to understand the interaction between conversational partners and the meanings they intend to convey. Adjacent pairs, a key aspect of dialogue analysis, provide insight into how meanings are transferred and interpreted. By analyzing this aspect in the conversations between Khosrow and Shirin, one can determine the position of an utterance within an adjacent pair in its specific context, identify the response structures preferred by Khosrow or Shirin, and analyze them. This study employs a descriptive-analytical approach to examine the conversations between Khosrow and Shirin in Nizami's Khosrow and Shirin based on adjacent pairs. The findings indicate that Khosrow and Shirin take turns speaking and adhere to conversational turn-taking norms. Shirin tends to produce more utterances that are relevant to the other's speech compared to Khosrow. Additionally, Shirin uses metaphors more frequently than Khosrow to express her views and assert her royal identity. However, Khosrow deliberately ignores some of Shirin's statements and only responds to her adjacent pairs after observing her persistence across multiple conversational turns.



مقاله پژوهشی

تحلیل گفتگوهای خسرو و شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی (بر پایه جفت‌های هم‌جوار)

هیوا حسن‌پور (نویسنده مسؤول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(hiva.hasanpour@uok.ac.ir)

پریا امانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(parya.aamanii@gmail.com)



10.22034/ida.2025.143360.1040

چکیده

تحلیل مکالمه، یکی از راه‌های کشف معانی در پاره‌گفتارهاست. این نوع بررسی و تحلیل هرچند زیر مجموعه تحلیل گفتمان قرار می‌گیرد اما به صورت مجزا و با بررسی هر پاره‌گفتار می‌توان نحوه تعامل طرفین گفتگو و معانی مدنظر آن‌ها را دریافت. جفت‌های هم‌جوار یکی از جنبه‌های مورد بررسی در تحلیل مکالمه است که از طریق آن می‌توان به چگونگی انتقال معنا و سپس تفسیر آن‌ها پی برد. با بررسی این جنبه از تحلیل مکالمه در مکالمه‌های میان خسرو و شیرین، می‌توان جایگاه یک پاره‌گفتار در جفت هم‌جوار را با توجه به بافتی که در آن قرار گرفته‌اند، تعیین و ساختارهایی که خسرو یا شیرین برای پاسخگویی ترجیح می‌دهند، پیدا کرد و به تحلیل آن‌ها پرداخت. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل مکالمه‌های خسرو و شیرین در منظومه خسرو و شیرین بر پایه جفت‌های هم‌جوار پرداخته است. نتایج پژوهش، بیانگر این است که خسرو و شیرین به نوبت سخن می‌گویند و نوبت‌های گفتگو را رعایت می‌کنند و در این میان، کسی که بیشتر از دیگری پاره‌گفتارهای مرتبط با سخن دیگری را بیان می‌کند، شیرین است و در مقایسه با خسرو بیشتر از او هم، از تمثیل برای ابراز دیدگاه و تثبیت هویت پادشاهی خود استفاده می‌کند؛ اما خسرو به طور عامدانه برخی از سخنان شیرین را نادیده گرفته و پس از چندین نوبت گفتگو که پافشاری شیرین را مشاهده می‌کند خود را ملزم به پاسخگویی دانسته و جفت‌های هم‌جوار با سخنان شیرین را بیان می‌کند.

استناد: حسن‌پور، هیوا و پریا امانی (۱۴۰۴). «تحلیل گفتگوهای خسرو و

شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی (بر پایه جفت‌های هم‌جوار)»،

نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۳ (۲)، ۵۴-۲۹.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

نظامی، خسرو و
شیرین، تحلیل
گفتمان، تحلیل
گفتگو، جفت‌های
هم‌جوار.

۱. مقدمه و بیان مسأله

هر اثر ادبی بنابر نوع آن، از عناصری تشکیل شده است که همسو با مفاهیم نهادینه شده در آن در پی القای مفاهیمی است که خالق اثر، دغدغه انتقال آن‌ها را دارد. متون روایی چه منظوم و چه منثور به دلیل ماهیت اطلاع‌رسانی آن‌ها، عناصری روایی دارند که هر کدام به نوبه خود در ساخت کلی کلام و انتقال مفاهیم نقش ایفا می‌کنند. یکی از عناصر روایی این دسته از متون، مکالمه‌هایی است که از زبان شخصیت‌های آن‌ها در خلال رخدادها و وقایع داستان، بیان می‌شوند. از نظر گفتمان‌شناسی، مکالمه‌های یک اثر روایی، تنها یک شگرد نیستند بلکه از خلال نشانه‌های بکار گرفته شده در گفتگوها، می‌توان معانی بارز و ضمنی آن‌ها را استخراج و تحلیل کرد. مجموع مکالمه‌ها در نهایت، تضاد آرا و اندیشه صاحبان آن‌ها را برملا می‌کند که گاهی رو به سوی مقصد معینی دارند و در نهایت منجر به نتیجه‌ای می‌شوند و گاهی حل نشدن آن تضادها، منجر به رخدادهای ناگوار و یا تراژدی‌گونه‌ای در روایت می‌شوند.

طرح اصلی این پژوهش بر تحلیل مکالمه‌های خسرو و شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی نهاده شده است. منظومه خسرو و شیرین نظامی از جمله آثاری است که بر نقش مکالمه و گفتگو در شکل‌دهی به روابط علی معلولی حاکم بر پیرنگ، ایجاد کشمکش و برطرف شدن آن، تعلیق و... بسیار تأکید شده است. محور اصلی گفتگوها در این منظومه بر گفتگوی دو شخصیت اصلی داستان (یعنی خسرو و شیرین) است. در یک مکالمه، گفتگوها می‌توانند نتایجی در پی داشته باشند که بسته به نوع مکالمه و علائم پاسخی که در آن باعث واکنش مخاطب می‌شوند، می‌توانند نتایج متفاوت باشد. نتیجه هر گفتگویی با توجه به علائم پاسخ نهفته در پاره‌گفتارها به دست می‌آید. «جفت‌های هم‌جوار، پاره‌گفتارهایی هستند که توسط دو سخنگوی موفق تولید می‌شوند. بدین ترتیب که پاره‌گفتار دوم در ارتباط با پاره‌گفتار اول و به عنوان بخش تکمیلی و محتمل همان پاره‌گفتار بازشناخته می‌شود» (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۴۹). با بررسی جفت‌های هم‌جوار در مکالمه‌های خسرو و شیرین، می‌توان ساختارهایی را که خسرو و شیرین برای پاسخگویی ترجیح می‌دهند، مورد تحلیل قرار داد. پاسخ‌هایی که ممکن است قابل‌پیش‌بینی و مثبت باشند و یا اینکه غیرمنتظره و غیرقابل‌پیش‌بینی یا با عدم پاسخ همراه باشند. گاهی در میان این پاسخ‌ها، برای تأکید بیشتر و برجسته‌سازی کلام، پس از پاره‌گفتار اول از تمثیل‌هایی نیز استفاده می‌شود که جفت هم‌جواری دیگر محسوب می‌شوند. «گاهی اوقات در خلال مکالمه، گویندگان از یک توالی ادخالی استفاده می‌کنند. بدین معنا که بین بخش اول و بخش دوم یک جفت هم‌جوار، جفت هم‌جوار دیگری را قرار می‌دهند» (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

۲. پیشینه پژوهش

در مورد خسرو و شیرین نظامی، پژوهش‌های زیادی در قالب مقاله، پایان‌نامه، کتاب و رساله انجام گرفته است. در پیوند با مسأله پژوهش حاضر نیز می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که تا حدودی نزدیک به طرح مسأله این پژوهش عمل کرده‌اند اما تمایزهایی نیز که منتج به نتایج جدید و تازه‌ای می‌شوند با پژوهش حاضر دارند.

الف) مقاله‌ها:

مقاله «سبک خوانش چندآوایی و رویکرد میخائیل باختین در منطق مکالمه (مورد مطالعه: منظومه خسرو و شیرین نظامی)» (۱۳۹۵) از یوسف قنبری که رویکردی باختینی به مکالمه‌های خسرو و شیرین داشته است. نتایج پژوهش گویای این نکته است که «در داستان خسرو و شیرین با نداها و آواهای چندی مواجه هستیم که گاه بر آوای پدیدآور و راوی دانای کل غلبه کرده و منطق مکالمه، روابط پیچیده بین شخصیت‌های داستان را روشن و از رازناکی برخی مسایل در داستان پرده برمی‌دارد و منظومه را چنین معرفی می‌کند: خسرو و شیرین منظومه‌ای دوصدایی است؛ بدین معنی که صدای غرّاً و سرکوبگر نظامی در برابر صدای خاموش قهرمان آن قرار می‌گیرد و از قضا همین صدای خفه و خاموش شخصیتی مانند شیرین است که بر بانگ غرای نظامی غلبه می‌کند. در حقیقت عملکرد و رفتار موقرانه شیرین که برساخته داستان‌پرداز است صدای سرکوبگر شاعر را مغلوب می‌سازد» (۱: ۱۳۹۵). وجه تمایز دو پژوهش، هم در طرح مسأله آن و هم در روش پژوهش است. ناگفته پیداست که نتایج پژوهش‌ها نیز بنابر اهداف آن‌ها کاملاً با هم متفاوت است.

مقاله «تحلیل عناصر داستان در منظومه‌های خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی» (۱۳۹۷) از شیخ حسنی و همکاران که در نشریه علوم ادبی چاپ شده است. این مقاله هرچند به صورت مستقیم به بحث مورد بررسی ما در این پژوهش نپرداخته است اما چون گفتگو و مکالمه نیز عنصری داستانی به شمار می‌آیند بنابراین می‌توان از آن به عنوان پیشینه یاد کرد. هرچند بحثی که آنجا مطرح شده بسیار متفاوت با مسأله پژوهش حاضر است.

مقاله «تحلیل گفتمان نظامی در منظومه خسرو و شیرین از منظر آمریت گوینده» از مشرف‌الملک و ابراهیمی (۱۳۹۷) که شگردهای نظامی در برساخت گفتمان گویندگان را حاصل «مدالیه (بیان حالت)، تعدی، عمل گفتار، تغییر زاویه دید و کانون‌سازی می‌داند» (۱۳۹۷: ۱۸۳). این مقاله بیشتر متکی بر شگرد است و به تحلیل مکالمه شخصیت‌ها بخصوص دو شخصیت اصلی و محوری داستان، نپرداخته است.

مقاله «تحلیل مناظره خسرو و فرهاد به روایت نظامی گنجوی و خانای قبادی از دیدگاه اصول همکاری گرایس» (۱۴۰۱) از پیکانی و همکاران که به تحلیل مکالمه فرهاد و خسرو پرداخته است. این مناظره، تنها بخشی کوتاه از مکالمه‌های این منظومه است که به عنوان داستانی فرعی و البته در پیوند با داستان زمینه‌ای و اصلی در روایت وارد شده است. هرچند هر دو پژوهش به منظومه خسرو و شیرین و مکالمه‌های آن‌ها می‌پردازند اما در پژوهش حاضر تنها به مکالمه‌های خسرو و شیرین پرداخته شده است و مکالمه خسرو و فرهاد موضوع مورد بررسی این پژوهش نیست. نکته دیگر آنکه پژوهش حاضر تنها بر اساس اصول همکاری گرایس انجام نمی‌شود بلکه تمام قابلیت‌های مکالمه‌ها برای تحلیل آن‌ها (مانند پیش انگاری‌ها و...) در نظر گرفته می‌شود. ضمن اینکه ذکر این نکته نیز لازم است که پژوهش مذکور به صورت تطبیقی در ادبیات فارسی و گردی به انجام رسیده است اما در پژوهش حاضر، تکیه فقط روی خسرو و شیرین نظامی است.

مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی قدرت در خسرو و شیرین نظامی» (۱۴۰۲) از امینی شلمزاری و همکاران که در آن بر اساس الگوی فرکلاف، مؤلفه قدرت در خسرو و شیرین نظامی بررسی شده است و در نهایت به تفاوت نقش قدرت نابرابر در طرفین مکالمه رسیده است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش مذکور کاملاً روشن و واضح است. پژوهش مذکور به تحلیل گفتمان قدرت پرداخته است اما پژوهش حاضر به تحلیل مکالمه‌های دو شخصیت اصلی داستان. همچنین پژوهش مذکور تنها به عنصر قدرت در بر ساخت گفتمان پرداخته است اما در پژوهش حاضر، قدرت می‌تواند فقط یکی از عناصر در شکل‌گیری و سمت و سو به گفتمان باشد.

(ب) پایان‌نامه‌ها:

پایان‌نامه «بررسی و تحلیل گفتگو در خمسه نظامی با تأکید بر مثنوی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون» (۱۳۸۹) از دودانگه که در دانشگاه پیام نور استان تهران از آن دفاع شده است. این پایان‌نامه از منظر تحلیل مکالمه که همسو با گفتمان و کشف دلالت‌های تعاملات گفتاری است بلکه بیشتر نشان داده است که گفتگو یکی از شاخصه‌های اصلی ادبیات منظوم داستانی گذشته و نقش زیادی در پویایی روایت ایفا کرده است.

پایان‌نامه «بررسی عنصر گفتگو در خسرو و شیرین نظامی گنجوی» (۱۳۹۰) از حسن‌زاده که در دانشگاه پیام نور قزوین دفاع شده است. این پایان‌نامه بیشتر از منظر عناصر داستان و تقسیم‌بندی‌هایی که در آنجا به دست داده شده است، به بررسی گفتگو

در این منظومه پرداخته است. حال آن که در پژوهش حاضر به تحلیل گفتگوها پرداخته می‌شود نه طبقه‌بندی آن‌ها به دیالوگ، منولوگ و

پایان‌نامه «بررسی، تحلیل و مقایسه عنصر گفتگو در منظومه‌های نظامی و امیر خسرو دهلوی» (۱۳۹۷) از یوسفیان که در دانشگاه لرستان از آن دفاع شده است. این پایان‌نامه بر اساس مسأله پژوهشی تفاوت دو منظومه در نحوه بکارگیری گفتگو بنا نهاده شده است. نتایج پژوهش مذکور حاکی از آن است که «نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کارکردهای اصلی گفتگو در منظومه‌های هر دو شاعر بیشتر پیشبرد داستان، شخصیت‌پردازی و بیان احساس و روحیات شخصیت‌ها و آموزه‌های تعلیمی - اخلاقی است. در مخزن الاسرار و مطلع الانوار مهمترین کارکرد گفتگو، پیشبرد داستان است. در لیلی و مجنون و لیلی علاوه بر پیشبرد داستان، از کارکرد شخصیت‌پردازی گفتگو هم بهره گرفته شده است. اما گفتگوی قهرمانان متأثر از نگاه شاعران شخصیت‌های متفاوتی را متجلی می‌سازد. همچنین در داستان خسرو و شیرین نقش و تأثیر محیط زندگی شاعران و نگرش خاص آنان به دربار را می‌توان از خلال گفتگوها دریافت» (۱۳۹۷: ۱). آنچه در این پژوهش مغفول واقع شده است شگردهایی است که این گفتگوها برای بیان مفاهیم به کار گرفته‌اند. همچنین با تکیه بر این شگردها می‌توان دایره دلالتی گفتگوها را نیز بیشتر گسترده کرد و به نتایج جالب توجه‌تری رسید.

پایان‌نامه «بررسی آداب گفتمان اجتماعی در داستان‌های نظامی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر) بر اساس منطق گفتگوی باختین» (۱۳۹۸) از امانی اقبال‌بلاغ که در دانشگاه محقق اردبیل دفاع شده است. این پایان‌نامه نیز هرچند به گفتمان اجتماعی پرداخته است اما الگوی انجام پژوهش، منطق گفتگوی باختین است که بیشتر به چند صدایی بودن گفتگوها پرداخته شده و آن را ناشی شرایط و وضعیت اجتماعی ایران قرن ششم دانسته است. تمایز دو پژوهش کاملاً مشخص و روشن است در پژوهش حاضر به تحلیل مکالمه شخصیت‌های خسرو و شیرین پرداخته می‌شود و مسأله دو پژوهش و حتی روش انجام آن‌ها با هم کاملاً متفاوت و متمایز است.

پایان‌نامه «مقایسه تحلیلی زبان زنان و مردان در گفتگوهای خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی بر اساس علم معانی» (۱۴۰۰) از چلمقانی که در دانشگاه اصفهان از آن دفاع شده است. این پایان‌نامه با تکیه بر موقعیت اجتماعی شخصیت‌های منظومه‌های غنایی نظامی به تحلیل گفتگوها بر اساس علم معانی پرداخته است. وجه تشابه هر دو پژوهش در بحث گفتگو و مکالمه‌های منظومه‌هاست که محور اصلی پژوهش قرار گرفته است اما وجه تمایز هر دو پژوهش در مسأله اصلی آن‌هاست. در پژوهش مذکور از منظر

علم معانی به گفتگوها پرداخته شده است اما در پژوهش حاضر بیشتر با تکیه بر مبانی گفتمانی و نقش گفتگوها در ایجاد تعامل با تکیه بر جنبه‌های روانشناختی و... پرداخته می‌شود. همچنین نقش نماهای گفتمانی، نوبت‌گیری، نحوه آغاز و پایان گفتگوها، بازخورد و... نیز از جمله مواردی است که در این پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳. چهارچوب نظری

در یک نگاه کلی، هدف از زبان، برقراری ارتباط و تعامل است و یکی از شکل‌های استفاده از زبان، گفتگوها و مکالمه‌هایی است که سخنگویان از طریق آن‌ها سعی می‌کنند مفاهیم خود را بیان کنند. «گفتگو از رویه‌های زبانی است که گفتگوکنندگان به وسیله آن رفتار خودشان را تنظیم می‌کنند و رفتار دیگران را نیز از همین طریق می‌فهمند و با آن برخورد می‌کنند» (ریترز، ۱۳۹۳: ۳۶۵). همچنین می‌توان گفت که گفتگوها و مکالمه‌ها، حاوی نظم‌هایی هستند که بر اساس آن شکل گرفته‌اند و به نوبه خود نیز بر آن نظم دامن می‌زنند و تحلیل گفتگو سعی دارد «با تحلیل متوالی تعاملات گفتگویی و سازمان مکالمه به بازشناسی نظم اجتماعی دست یابد» (فلیک، ۱۳۹۲: ۳۶۵). مثلاً اگر فردی در یک تعامل و گفتگوی تلفنی، گوشی را بردارد اما سخنی نگوید در واقع، نظم تعاملات تلفنی را شکسته و بر هم زده است (سیلورمن، ۱۳۹۳: ۲۰۱). از سوی دیگر باید دقت داشت که گفتگوها، محرک‌هایی در خود دارند که دیگری را وادار می‌کنند تا پاسخ بدهد و یا گفتگو را ادامه دهد یا حتی وادار به کنش رفتاری کند که در اصطلاح به آن، زبان بدن می‌گویند. باید توجه داشت همه گفتگوها مانند هم شفاف و روشن نیست و درجه شفافیت آن‌ها با تکیه بر معانی ضمنی‌ای که در پی القای آن هستند، با هم تفاوت دارد و «مفاهیم ضمنی به طور جزئی با جانبداری زبان پیوند خورده است [...] از نظر تحلیل گفتمان چند وجهی، مفهومی مانند ضمنی بودن از نظر ایدئولوژیکی یک مانع برای شفافیت تلقی می‌شوند» (کرس، ۱۴۰۱: ۲۸۸). باید توجه داشت که «گفتگو، شرط اولیه گفتمان است» (مکدانیل به نقل از حسن پور و خسروی، ۱۴۰۲: ۵۷) و با تحلیل و تفسیر این گفتگوها می‌توان به مواردی دست یافت که پیشتر و در نگاه اول به چشم نمی‌آیند. باید دقت داشت که «زبان، ذهنیت سوژه‌ها را در ابعاد متفاوتی بازنمایی می‌کند» (حسن پور و خسروی، ۱۴۰۲: ۷۶) و این ذهنیت هرچند در قالب زبان و جمله بیان می‌شود؛ اما باید دقت داشت که حتی در ساده‌ترین شکل آن نیز، رمزگذاری شده است. توالی و ساختار مکالمه‌ها ناظر بر شروع‌ها، پایان‌ها، نوبت‌گیری‌ها، نحوه چینش پاره گفتارهای مرتبط با هم یا در اصطلاح (جفت‌های همجوار) (همان: ۱۴۳) و... است. این توالی‌ها می‌تواند ذهنیت و حالت روحی سخنگو را نیز

بازنمایی کند که در این پژوهش فقط به بررسی جفت‌های هم‌جوار در مکالمه‌های خسرو و شیرین پرداخته می‌شود. «گوینده در پاسخ به بخش اول برخی جفت‌های هم‌جوار از آزادی عمل بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال، بیان تعارف می‌تواند با قبول یا رد آن همراه باشد. از این رو در جفت‌های هم‌جوار برخی از پاسخ‌ها یعنی زوج کمینه دوم در مقایسه با پاسخ‌های ممکن دیگر ترجیح داده می‌شوند. به عنوان مثال یک پرسش ممکن است با یک پاسخ قابل پیش‌بینی (زوج کمینه دوم) و یا پاسخی غیرمنتظره و یا حتی عدم پاسخ (زوج کمینه دوم نامرّج) همراه باشد. در این صورت، بخش دوم زوج هم‌جوار پس از یک تأخیر، مقدمه‌چینی و یا ارائه دلیل بیان می‌گردد» (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

۴. بحث و بررسی

۴-۱. جفت اول

در این بخش که خسرو و شیرین در شکارگاه به هم می‌رسند، شیرین پس از توصیف قدرت او، خسرو را به وثاقتی که بر گذرگاه اوست، دعوت می‌نماید. پاره‌گفتار اول شامل این ابیات است:

«بدین نزدیکی از بخشیده شاه
اگر تشریف شه ما را نوازد
و ثاقتی هست ما را بر گذرگاه
کمر بندد رهی گردن فرزند
اگر بر فرش موری بگذرد پیل
فتد افتاده‌ای را جامه در نیل»

(نظامی، ۱۳۷۴: ۱۸۹)

پاره‌گفتار دوم را خسرو در مقام یک پادشاه بیان می‌کند و به عنوان بخش تکمیلی و در پاسخ به پاره‌گفتار اول (سخنان شیرین) می‌آورد. این پاره‌گفتار دوم در پاسخ به دعوت شیرین در رابطه با شرفیابی به منزل شیرین است که خسرو، بدون تعلل و مکث، آن را از جان و دل قبول می‌کند.

«ملک گفتا چو مهمان می‌پذیری
به جان آیم اگر جان می‌پذیری»

(همان)

شیرین نیز در پاسخ به این پاره‌گفتار خسرو، با حرکت بدنی سجده کردن از قبول خواسته‌اش سپاس‌گزاری می‌کند و او را مدح و ثنا می‌گوید.

«سجود آورد شیرین در سپاسش
ثناها گفت افزون از قیاسش»

(همان)

۴-۲. جفت دوم

خسرو که موقعیت را برای مرادطلبی از شیرین مناسب می‌داند، به طور مستقیم و غیرمستقیم خواسته خود را از شیرین مطرح می‌کند. خسرو، باز خورد و واکنشی را که پیش‌بینی می‌کند شیرین داشته باشد، بیان کرده و به آن امر پیش‌بینی‌پذیر هم، قبل از

شیرین پاسخ می‌دهد و او را از بر حذرداشتن و دوری کردن خود از خسرو، عتاب کرده و با جملاتی با وجه امری، خواسته خود را بر شیرین تحمیل می‌کند. خسرو با توجه به شناختی که از شیرین دارد، پاسخ احتمالی او را بیان کرده و با این کار، سعی می‌کند که راه را بر هر بهانه شیرین، ببندد و او را وادار به پاسخ مثبت کند.

«لبش بوسید و گفت ای من غلامت
هر آنچ از عمر پیشین رفت گو رو
چو بازرگان صد خروار قندی
چو نیل خویش را یایی خریدار
بده دانه که مرغ آمد به دامت
کنون روز از نوست و روزی از نو[...]
چه باشد گر به تنگی در نبندی
اگر در نیل باشی باز کن بار»
(همان: ۲۰۲ - ۲۰۱)

شیرین، پاره‌گفتار دوم و جفت هم‌جوار پاره‌گفتار اول را (سخنان خسرو) پاسخ می‌دهد. شیرین سخنان خسرو را می‌شنود و برای اینکه خسرو را برای پاسخ منفی خود آماده کند، با لحنی نرم و لطیف، خود را در مقایسه با خسرو، ضعیف و کوچک جلوه داده و با بیان نالایق بودن خود برای خسرو، از خواسته او امتناع می‌ورزد. او پس از این مقدمه‌چینی، دلیل اصلی خود را از این امتناع ورزیدن، نامناسب بودن موقعیت زمانی و مکانی بیان می‌دارد.

«شکر پاسخ به لطف آواز دادش
که فرخ ناید از چون من غباری
اگر نازی کنم مقصودم آنست
چو زین گرمی بر آسائیم یک چند
جوابی چون طبرزد باز دادش
که هم تختی کند با تاج داری[...]
که در گرمی شکر خوردن زیانست
مرا شکر مبارک شاه را قند»
(همان: ۲۰۲)

۳-۴. جفت سوم

خسرو در پاسخ به مقدمه‌چینی‌های شیرین برای امتناع از خواسته او بیان می‌دارد که:
«به هشیاری مشو با من که مستی
ترا این کبک بشکستن چه سود است
و گر خواهی که در دل راز پوشی
شکیت باد تا با دل بکوشی»
(همان: ۲۰۳)

سپس خسرو در ارتباط با پاره‌گفتار شیرین که نتیجه ارتباطشان را زیان‌بار دانسته، ارتباطشان را بهترین تجارت خوانده و منفعت شیرین را ده برابر بیشتر از خود می‌داند و این پاره‌گفتار را بیان می‌کند که:

«گرفتم رای دمسازی نداری
ببوسی هم سر بازی نداری

ندارم زهره بوس لبانت
 نگویم بوسه را میری به من ده
 بده یک بوسه تا ده واستانی
 چه بوسم؟ آستین یا آستان
 لبث را چاشنی گیری به من ده
 ازین به چون بود بازارگانی»
 (همان: ۲۰۳)

۴-۴. جفت چهارم

شیرین در پاسخ به پاره‌گفتارهایی که خسرو در وصف مرادطلبی خود بیان کرده، پاره‌گفتار دیگری را آغاز می‌کند و او را از بدعهدی‌ای که شایسته پادشاه نیست، برحذر می‌دارد.

«شکرب گفت از این زنه‌ارخواری
 پشیمان شو مکن بی زینه‌اری
 که شه را بد بود زنه‌ار خوردن
 بد آمد در جهان بد کار کردن
 مجوی آبی که آبم را بریزد
 مخواه آن کام کز من برنخیزد»
 (همان: ۲۰۴)

او همچنین در پاسخ به پاره‌گفتار خسرو که از شیرین درباره بی‌دل بودنش می‌پرسید و از عاشق بودن هر دو مطمئن بود، پاره‌گفتار دوم را در تایید و تأکید این امر بیان می‌کند.

«مرا بی عشق دل خود مهربان بود
 چو عشق آمد فسرده چون توان بود
 گر از بازار عشق اندازه گیرم
 بتو هر دم نشاطی تازه گیرم»
 (همان)

۴-۵. جفت پنجم

خسرو که عتاب‌ها و سرزنش‌های شیرین را می‌شنود و غرور پادشاهی‌اش را در خطر می‌بیند، در پاسخ به آن عتاب‌ها، با زاری و رنجوری سرزنش‌های شیرین را ناز و کرشمه زنانه اعلام می‌کند.

«به لابه گفت کای ماه جهان تاب
 عتاب دوستان نازست برتاب
 صواب آید روا داری پسندی
 که وقت دستگیری دست بندی»
 (همان: ۲۰۵)

او در ادامه سخنان خود، پاره‌گفتاری هم‌جوار با جهت‌گیری‌های شیرین به سمت فعالیت‌هایی در آینده، تنها دلسوز خود را شیرین عنوان کرده و از هرگونه تخطی اجزای وجودش از عشق شیرین ممانعت می‌کند.

«جگرخور کز تو به یاری ندارم
 ز تو خوشتر جگر خواری ندارم
 مرا گر روی تو دلکش نباشد
 دلم باشد ولیکن خوش نباشد»
 (همان: ۲۰۶)

بخش دوم جفت هم جوار، پند و اندرزهای شیرین دربارهٔ بدعهد نبودن پادشاه، با پاسخ نامرّج و پیش‌بینی‌ناپذیر خسرو همراه است. او تمام پندهای شیرین را عتاب نام نهاده و پس از آن با استوار ماندن بر اندیشهٔ خود به وصف عشق خود به شیرین می‌پردازد.

۴-۶. جفت ششم

شیرین در مقابل تخطّی عامدانهٔ خسرو از گفته‌هایش که منجر به رفتار غیرمنتظره‌ای از سوی او شده است، جفت هم جوار با این رفتار را با عمل کناره‌گیری از خسرو و همزمان با آن با به زبان آوردن واژهٔ «مکن» بیان می‌کند. چون عملی که از خسرو سرزده ناگهانیست، بنابراین شیرین نیز متعجب از این رفتار وی، سریع و بدون مکث واکنش نشان می‌دهد و طبق معمول از او امتناع می‌ورزد.

«بسی کوشید شیرین تا به صد زور ملک را گرم دید از بیقراری کمر بندد فلک در جنگ با تو مرا نیز از بود دستی نمایم»	قضای شیر گشت از پهلوی گور مکن گفتا بدینسان گرم کاری [...] در اندازد به دشمن سنگ با تو وگرنه در دعا دستی گشایم»
---	---

(همان: ۲۰۶ - ۲۰۷)

۴-۷. جفت هفتم

خسرو در پاسخ به شیرین که از خسرو می‌خواست به جنگ با بهرام برود و تخت پادشاهی را به دست بگیرد، با گفتن «من رفتم شبت خوش» جفت هم جوار با سخن شیرین را بیان می‌کند.

«به تندی گفت من رفتم شبت خوش
خدا داند کز آتش برنگردم
مرا عشق تو از افسر برآورد
مرا گر شور تو در سر نبودی»

گرم دریا به پیش آید گر آتش
ز دریا نیز موئی تر نگردم [...]
بسا تن را که عشق از سر برآورد
سر شوریده بی افسر نبودی»

(همان: ۲۰۸ - ۲۰۷)

خسرو در ادامهٔ سخنانش، به گفته‌های شیرین نیز اشاره می‌کند و به شیرین پاسخ می‌دهد. گفته‌های شیرین، پاره‌گفتار اول و پاسخ‌های خسرو، پاره‌گفتار دوم و پاسخ ترجیحی خسرو است.

«چو گشتم مست می‌گوئی که برخیز
به بدخواهان هشیار اندر آویز»

(همان: ۲۰۸)

خسرو همچنین پس از چندین بار که نوبت‌های گفتگو تغییر کرد و به هیچ کدام از پندهای شیرین توجه نکرد و آن‌ها را نادیده گرفت، این بار در پاسخ به تمام سخنان پندآموز شیرین بیان می‌کند که:

«بگیرم پند تو بر یاد ازین بار بکوشم هرچه باداباد ازین بار
مرا از حال خود آگاه کردی به نیک و بد سخن کوتاه کردی»
(همان)

در پایان گفتگو، خسرو در پاسخ به پند شیرین مبنی بر اینکه اینجا را ترک کند و به جنگ با بهرام برود؛ باز هم بر رفتن خود تأکید می‌کند.
«من از کار شدن غافل نبودم که مهمانی چنان بددل نبودم
نشستم تا همی خوانم نهادی روم چون نان در انبانم نهادی»
(همان)

همه ابیات قید شده، پاره‌گفتار دوم یا جفت هم‌جوار با پاره‌گفتارهای شیرین است که ساختار تمام این بخش از سخنان خسرو، از نوع ساختار ترجیح داده شده توسط اوست که تمام پاره‌گفتارهای شیرین را تایید می‌کند.

۴-۸. جفت هشتم

در این بخش، شیرین خودش جفت‌های هم‌جوار را در کنار یکدیگر می‌سازد. او در نقش خسرو، پاره‌گفتارهای پیش‌بینی‌پذیر را بیان کرده و سپس در نقش خودش پاره‌گفتار دوم را می‌آورد. در چنین بافتی که دو طرف گوینده، یک نفر است؛ هر دو جفت هم‌جوار، قابل پیش‌بینی هستند. «یک پرسش ممکن است با یک پاسخ قابل پیش‌بینی (زوج کمینه دوم ترجیحی) و یا با پاسخی غیرمنتظره و یا حتی با عدم پاسخ (زوج کمینه دوم نامرجح) همراه باشد. در این صورت، بخش دوم زوج هم‌جوار پس از یک «تأخیر»، «مقدمه‌چینی» و یا «ارائه دلیل» بیان می‌گردد» (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

در این بخش شیرین، پرسش‌ها و جملات پیش‌بینی‌پذیری که حاصل از شناخت خسرو توسط اوست، بیان می‌کند و خود پاسخ ترجیح داده شده را که بیشتر پاسخی منفی و غیرمنتظره است، بیان می‌کند.

«که گر شه گوید او را دوست دارم بگو کاین عشوه ناید در شمارم
و گر گوید بدان صبحم نیاز است بگو بیدار منشین شب دراز است [...]»
فراقش گر کند گستاخ بینی بگو برخیزمت یا می‌نشینی
وصالش گر بگوید زان اویم بگو خاموش باشی تا نگویم»
(نظامی، ۱۳۷۴: ۲۳۳)

شیرین در پاسخ به پیغام خسرو که توسط شاپور به او رسیده است، بسیار متعجب و ناراحت شده و پس از تأخیری بسیار که حاصل از صحبت او در مورد خسرو، با شاپور است؛

ابتدا با مقدمه‌چینی و سپس با شرح رنجوری خود از خسرو، به ارائه دلایل خود برای عدم پذیرش درخواست خسرو می‌پردازد. تمام این سخنان شیرین جفت هم‌جوار و پاره‌گفتار دوم خواسته خسرو است.

«بت تنها نشین ماه تهی رو
تهی از خویشتن تنها ز خسرو
به تندی بر زد آوازی به شاپور
که از خود شرم دار ای از خدا دور [...]»
صبوری از طریق عشق دور است
نباشد عاشق آنکس کو صبور است
ز خسرو باد دایم رنج و غم دور»
(همان: ۲۳۶ - ۲۲۹)

۴-۹. جفت نهم

خسرو، تحت تأثیر ماتی که شیرین از مرگ فرهاد گرفته و آوازه‌اش به او رسیده، نامه‌ای برای تسلیت به شیرین می‌فرستد که جفت هم‌جوار عملکرد شیرین محسوب می‌شود. او در این نامه برای وصف احوالی که از شیرین به گوشش رسیده، چندین تمثیل می‌آورد که به عنوان جفت هم‌جوار دیگری در بین جفت‌های هم‌جوار قبلی قرار می‌گیرند. «گاهی اوقات در خلال مکالمه گویندگان از یک توالی ادخالی استفاده می‌کنند. بدین معنا که بین بخش اول و بخش دوم یک جفت هم‌جوار، جفت هم‌جوار دیگری را قرار می‌دهند» (پالتریچ، ۱۳۹۶: ۱۵۴). او این تمثیل‌ها را به عنوان مقدمه‌ای برای بیان سخن اصلی‌اش قرار می‌دهد.

«شنیدم کز پی یاری هوسناک
به ماتم نوبتی زد بر سر خاک
ز سنبل کرد بر گل مشک‌بیزی
ز نرگس بر سمن سیمابریزی [...]»
به لاله تخته گل را تراشید
به لؤلؤ گوشه مه را خراشید
پرنده ماه را پیوندد بگشاد
ز رخ برقع ز گیسو بند بگشاد»
(نظامی، ۱۳۷۴: ۲۵۸-۲۵۷)

سپس بخش دوم جفت هم‌جوار قبل را که گله از شیرین بابت عدم توجه به خودش و ممانعت از شیرین برای اظهار ناراحتی برای مرگ فرهاد است، بیان می‌کند.

«حساب از کار او دورست ما را
دل از بهر تو رنجورست ما را
چو دانم سخت رنجیدی ز مرگش
که مرد و هم نمی‌گویی به ترکش [...]»
چو ماند بدر گو بشکن هلالی
چو خوبی هست ازو کم گیر خالی
اگر فرهاد شد شیرین بماناد
چه باک از زرد گل نسرین بماناد»
(همان: ۲۵۹-۲۵۸)

۴-۱۰. جفت دهم

شیرین که از مرگ مریم باخبر می‌شود، موقعیت را برای جبران سخنان تلخی که خسرو هنگام مرگ فرهاد با نامه‌ای برایش فرستاده بود، مناسب می‌بیند و او نیز طی نامه‌ای با آوردن تمثیل‌هایی در رابطه با دورنگی جهان و تغییرات آن، مرگ مریم را هم‌تراز با مرگ فرهاد قرار می‌دهد و آن را مقدمه‌ای برای بیان سخن اصلی‌اش که همان دلداری دادن خسرو بابت مرگ مریم است، قرار می‌دهد.

«گه نعمت دهد نقصان‌پذیری
چو از شکرش فرامش کار گردیم
گلی گر شد چه باید دید خاری
بتی گر کسر شد کسری بماناد
کند هنگام حیرت دستگیری
بمالد گوش تا بیدار گردیم [...]»
عوض باشد گلی را نوبهاری
غم مریم مخور عیسی بماناد»
(همان: ۲۶۲-۲۶۰)

۴-۱۱. جفت یازدهم

خسرو که نامه شیرین به دستش می‌رسد، از طریق بازخورد او متوجه می‌شود که به خاطر نامه‌اش جنگی میان خود و شیرین به راه انداخته است؛ به همین علت برای جلب رضایت شیرین به خواسته‌های او تن داده و کابینی را که برای عروس آماده می‌کنند، برای آوردن شیرین می‌فرستد که با مخالفت او روبه‌رو می‌شود و به ناچار در پی انتخاب یاری دیگر برای خود می‌رود. بنابراین اعمالی که خسرو برای جلب رضایت شیرین انجام می‌دهد به عنوان بخش دوم جفت هم‌جوار نامه شیرین و بخش اول جفت هم‌جوار سخنان خود خطاب به شیرین قرار می‌گیرد و عتاب‌ها و سپس عدم پاسخ‌دهی شیرین نیز پاسخ ترجیحی و بخش دوم جفت هم‌جوار سخنان و اعمال خسرو قرار می‌گیرد. در پایان نیز که خسرو از شیرین ناامید شده و در پی انتخاب یاری دیگر می‌رود، جفت هم‌جوار با عتاب‌های شیرین قرار می‌گیرد.

«چو خسرو نامه شیرین فرو خواند
به خود گفتا جوابست این نه جنگ است
سرو کاری ز بهر خویش گیرد
ز هر قومی حکایت باز می‌جست
از آن شیرین سخن عاجز فروماند
کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است [...]»
سر از کاری دگر در پیش گیرد
نگیرد مرد زیرک کار خود سست»
(همان: ۲۶۲-۲۶۱)

۴-۱۲. جفت دوازدهم

خسرو که به بهانه شکار به قصر شیرین می‌رسد و با در بسته روبه‌رو می‌شود؛ با فرستادن کنیزی به نزد شیرین، پیغام خود را به شیرین می‌رساند. پیغام او که ترکیبی از پرسش‌های انکاری و جملات امریست؛ بخش اول جفت‌های هم‌جوار را تشکیل می‌دهد. بخش دوم این جفت‌های هم‌جوار را هم شیرین با سپردن پیغام خود به کنیزی به گوش خسرو می‌رساند که ترکیبی از جملات امری با معنای مصلحت‌اندیشی است. ساختاری که شیرین برای پاسخگویی به سخنان خسرو به کار می‌گیرد؛ با مقدمه‌چینی و سپس ارائه دلیل همراه است که حاوی معنای پاسخ منفی و امتناع‌ورزی از خواسته خسرو است.

«رقیبی را به نزد خویشتن خواند	که ما را نازنین بر در چرا ماند
چه تلخی دید شیرین در من آخر	چرا در بست ازینسان بر من آخر[...]
من آیم خود به خدمت بر سر کاخ	زمین بوسم به نیروی تو گستاخ
بگوئیم آنچه ما را گفت باید	چو گفتیم آن کنیم آنگه که شاید»

(همان: ۲۷۹)

۴-۱۳. جفت سیزدهم

خسرو در پاسخ به مهمان‌نوازی شیرین، ابتدا با مقدمه‌چینی به دعا برای سلامتی شیرین می‌پردازد و به نشانه تشکر از شیرین با بازگویی مهمان‌نوازی‌های شیرین، دوباره به تکرار پرسش اصلی خود برمی‌گردد. او با تکرار دوباره واژه مهمان، بر ناشایست بودن بستن در به روی مهمانی که میزبان برایش عزیز است؛ تأکید می‌کند. همه این تکرارها و تأکیدها، در پاسخ به بخش اول جفت هم‌جوار یعنی گفتار و رفتار شیرین است.

«چو خسرو دید ماه خرگهی را	چمن کرد از دل آن سرو سهی را
بهشتی دید در قصری نشسته	بهشتی‌وار در بر خلق بسته[...]
کریمانی که با مهمان نشینند	به مهمان بهترک زین باز بینند
مگر ماهی تو یا حور ای پریش	که نزدیک نباشد آمدن خوش»

(همان: ۲۸۱-۲۸۰)

۴-۱۴. جفت چهاردهم

شیرین در پاسخ به مقدمه‌چینی خسرو، او نیز مانند خسرو ابتدا به دعا برای او پرداخته و سپس به پاسخگویی به کنایه‌های خسرو می‌پردازد. او در پاسخ به طعنه‌ای که خسرو در بالانشینی شیرین زده بود، می‌گوید که من نیز مانند کنیزان تو که بسترشان در بالاترین مکان است، در بالا نشسته‌ام و در چندین بیت پیایی برای بالانشینی خود دلایلی را در

قالب تمثیل ارائه می‌دهد. این تمثیل‌ها، جفت‌های هم‌جوار دیگری هستند که برای تأکید بر دلایل اصلی به آن‌ها پرداخته می‌شود و توالی‌های اداخلی را می‌سازند.

«مزن طعنه که بر بالا زدی تخت
علم گشتم به تو در مهربانی
کنیزان ترا بالا بود رخت
من آن ترک سیه چشمم بر این بام
علم بالای سر بهتر تو دانی [...]»
که هندوی سپیدت شد مرا نام
و گر بالای مه باشد نشستم
شهنشه را کمینه زیر دستم»
(همان: ۲۸۱)

شیرین در پاسخ به سخن خسرو در مورد نیستن در به روی مهمان، به خسرو می‌گوید که تو مهمان نیستی بلکه می‌خواهی مانند باز شکاری مرا شکار کنی. او پس از بیان این جمله، برای بستن در بر روی خسرو دلایل خود را ارائه می‌دهد تا او را قانع سازد. شیرین با ارائه این دلایل، ذهن خسرو را برای وارد کردن موضوع بعدی که برگزیدن شکر به جای خودش است؛ آماده می‌کند و با آوردن چند بیت تمثیل، به استنباط دلایل خود می‌پردازد.

«دگر گفستی که آنان کارجمندند
نه مهمانی توئی باز شکاری
چنین بر روی مهمان در نبندند
طمع داری به کبک کوهساری [...]»
دو دلبَر داشتن ز یکدلی نیست
سزاور عطارد شد دوپیکر
دو خورشیدی تو را یک برج بهتر»
(همان: ۲۸۲-۲۸۱)

شیرین با رعایت اصول همکاری که گرایس به صورت مفصل به آن پرداخته است، دوباره، موضوع را تغییر داده و با بیان رها کردن خودش توسط خسرو و آوردن تمثیل‌های دیگر، به یک معشوقه داشتن خسرو تأکید می‌ورزد و با بیان چندین زیبارخ داشتن خسرو، از او گله می‌کند و پاکی را در تنها ماندن در غمخانه خود اعلام می‌کند و دوباره، توالی‌های اداخلی دیگری را می‌آورد. شیرین مرتب این توالی‌ها را رعایت می‌کند؛ به گونه‌ای که هر بار، همین مضمون‌ها را با تمثیل‌های متنوعی بیان می‌کند.

«رها کن نام شیرین از لب خویش
تو از عشق من و من بی نیازی
که شیرینی دهانت را کند ریش
کدامین شب فرستادی سلامی
به من بازی کنی در عشقبازی [...]»
کدامین شب فرستادی سلامی
تو ساغر می‌زدی با دوستان شاد
قلم شاپور می‌زد تیشه فرهاد»
(همان: ۲۸۳-۲۸۲)

۴-۱۵. جفت پانزدهم

خسرو در پاسخ به سخنان دعایی شیرین، او نیز با پاسخی پیش‌بینی‌پذیر دعهایی را برای سلامتی شیرین بیان می‌کند. سپس با همان لحن پرمهر دعایی، هرکس را جز خودش از نزدیکی به شیرین دور می‌دارد؛ این بیت را خسرو به عنوان بخش دوم پاره گفتارهایی که شیرین در مورد تنهایی خود بیان کرده بود، می‌گوید و بر آن تأکید می‌ورزد.

«دگر باره جهاندار از سر مهر به گلرخ گفت کای سرو سمن چهر
طبرخون با سهی سروت قرین باد طبرزد با طبر خون همنشین باد
دهان جز من ز جام لب‌ت دور سر جز من ز طوق غبغت دور»
(همان: ۲۸۳)

خسرو همچنین با اشاره به عتاب‌ها و سرزنش‌های شیرین و بالانشینی او، به این ابیات پاسخ می‌گوید و بخش دوم جفت‌های هم‌جوار را ایجاد می‌کند.

«عتابت گرچه زهر ناب دارد گذر بر چشمه نوشاب دارد
نمی‌گویم که بر بالا چرائی بلا منمای چون بالا نمائی
سهی سرو ترا بالا بلند است به بالاتر شدن نادلپسند است»
(همان: ۲۸۴-۲۸۳)

خسرو بخش دوم جفت هم‌جوار بعدی را به وصف وفاداری خود به شیرین می‌پردازد و گناه و خطای خود را فقط دل مهربان خود مطرح می‌کند و با تعمیم دادن انجام گناه به هر آدمی، تلاش می‌کند خطای خود را بپوشاند.

«مکن بر من جفا کز هیچ راهی ندارم جز وفاداری گناهی
وگر دارم گناه آن دل رحیم است گناه آدمی رسم قدیم است»
(همان: ۲۸۳)

خسرو در ادامه، رفتاری را که شیرین می‌تواند داشته باشد؛ پیش‌بینی می‌کند و خود نیز بخش دوم این پاره‌گفتارهای پیش‌بینی شده را پاسخ می‌دهد. او همچنان خود را میرا از هر بی‌وفایی جلوه می‌دهد و بی‌توجهی‌های خود را نیز به ماهیت دوران جوانی تعمیم می‌دهد.

«گر بر من به سلطانی کنی ناز بگو تا خط به مولائی دهم باز
اگر گوشم بگیری تا فروشی کنم در بیعت بیعت خموشی [...]»
به فتوای کژی آبی نخوردم برون از راستی کاری نکردم
اگر گامی زدم در کامرانی جوان بودم چنین باشد جوانی»
(همان: ۲۸۵-۲۸۴)

۴-۱۶. جفت شانزدهم

شیرین پاسخی کوپنده بر ادعای پادشاهی خسرو و نسبت دادن سلطنت به شیرین می‌دهد. او با بیان مقدمه‌ای در وصف قدرت الهی که بر هر قدرت دیگری برتری دارد؛ به تضعیف جایگاه خسرو و خود می‌پردازد و در ادامه نیز با خطاب مستقیم خسرو نشان می‌دهد که منظور اصلی او، خسرو بوده است. این پاسخ‌ها بخش دوم جفت هم‌جوار با ادعای پادشاهی خسرو است؛ زیرا خسرو در بخش قبلی به مقایسه جایگاه عشق و پادشاهی نیز سخن رانده بود.

«کزان افزون که دوران جهانست	شب و روز و زمین و آسمانست
جهانداور جهاندار جهان باد	زمانه حکم کش او حکمران باد[...]
نیاز آرد کسی که عشق باز است	که عشق از بی‌نیازان بی‌نیاز است
نسازد عاشقی با سرفرازی	که بازی برنتابد عشق‌بازی»

(همان: ۲۸۵)

۴-۱۷. جفت هفدهم

خسرو با رعایت راهبرد کمیت که از اصول همکاری گرایس است، از شیرین می‌خواهد که جدل را کنار بگذارد و از تکرار دوباره سخنان پرهیز کنند. او شیرین را از برشمردن خوبی‌هایش منع می‌کند و با وصف بیشتر فضیلت‌های شیرین، بر آن‌ها تأکید می‌کند. این تأکیدها و وصف‌ها بخش دوم جفت هم‌جوار با وصف‌های شیرین درباره خودش است.

«ملک بار دگر گفت ای دل‌افروز	به گفتن گفتن از ما می‌رود روز
مکن با من حساب خو بروئی	که صد ره خوبتر زانی که گوئی[...]
صدف چون برگشاید کام را کام	کند در وام از آن دندان در فام
گر از یک موی خود نیمی فروشی	بخرم گر به اقلیمی فروشی»

(همان: ۲۸۸-۲۸۷)

خسرو در بند بعدی، از اینکه شیرین از او خواسته که از مقصود خود دست بردارد؛ ناراحت شده است و با تأکید بر علاقه خود و سپس با امتناع از خواسته شیرین و در انتها با ارائه دلایل خود، با یک پاسخ غیر پیش‌بینی برای بخش اول سخنان شیرین، جفت هم‌جواری قرار داده و با تمثیل‌های متنوع بر تکمیل شدن پاسخ خود می‌افزاید و به این صورت، توالی‌های ادخالی دیگری در گفتگوی خود وارد می‌کند.

«مرا تا دل بود دلبر تو باشی	ز جان بگذر که جان‌پرور تو باشی
گر از بند تو خود جویم جدائی	ز بند دل کجا یابم رهایی[...]
همیدون شیر اگر شیرین نبودی	به طفلی خلق را مسکین نبودی

به شیرینی روند این یک دو مسکین تو شیرین و ایشان نیز شیرین؟
(همان: ۲۸۹-۲۸۸)

۴-۱۸. جفت هجدهم

شیرین در پاسخ به خسرو که در مورد شیرین بودن شیرین و شیر پرسش کرده بود؛ به طور مستقیم بیان می‌کند که فقط اسمم شیرین است. این جمله او بخش دوم پاره‌گفتار اول خسرو است که پس از وصف مقدمه‌ای درباره خسرو، به طور پیش‌بینی‌ناپذیری بلافاصله بیان می‌کند. او با تایید عشق خود نسبت به خسرو، از خسرو بابت نامهربانی‌هایش گله می‌کند و احساسات خسرو را هوا و هوس اعلام می‌کند. بنابراین ساختار ترجیحی شیرین در بیان این جفت هم‌جوار، ابتدا مقدمه‌چینی و سپس بیان پاسخ اصلی همراه با مقداری تأخیر و بعد از آن، ارائه دلایل خود، برای عدم پذیرش خواسته خسرو است.

«نخستین گفت کای دارای عالم	برآورده علم بالای عالم
ز چین تا روم در توقیع نامت	قدرخان بنده و قیصر غلامت [...]
سپند و عود بر مجمر یکی دان	بخور و دود و خاکستر یکی دان
کبابی باید این خان را نمک سود	مگس در پای پیلان کی کند سود»

(همان: ۲۹۰-۲۸۹)

شیرین در بند بعدی، درباره مرادخواهی خسرو اظهارنظر می‌کند. او با استفاده از تمثیل‌هایی در وصف مرادخواهی خسرو، توالی‌های ادخالی دیگری وارد بخش دوم جفت هم‌جوار می‌کند تا به کلام خود استناد بخشد و خسرو را برای امتناع خود قانع کند.

«زبانست آتشی خوش می‌فروزد	خوش آن باشد که دیگت را نسوزد
چو سیلی کامدی در حوض ماهی	مراد خویشتن را برد خواهی [...]
به ار تا زنده باشم گرد آنکس	نگردم کز من او را بس بود بس
برو هم با شکر میکن شکاری	ترا با شهد شیرین نیست کاری»

(همان: ۲۹۰)

شیرین با اعلام پایان یافتن سخنانش، با برخاستن نیز رفتن خود را نشان می‌دهد اما در حین حرکت، با جلوه‌گر ساختن ویژگی‌های تنانگی خود، تاوان سختی کشیدن‌های خود را از خسرو می‌گیرد و چون خسرو را بی‌قرارتر می‌یابد؛ آرامش پیدا می‌کند و در نهایت نیز با سوگندهای خسرو، بازگشته و شروع به گریستن می‌کند. اعمالی که شیرین برای جلب توجه خسرو انجام می‌دهد، بخش دوم جفت‌های هم‌جوار و تکمیل‌کننده سخنان شیرین

هستند و سوگند خوردن خسرو و رفتارهایی که از او سر می‌زند؛ جفت دوم و در پاسخ به اعمال شیرین است.

«ز جوش خون دل چون باز گفتم
بگفت این و چو سرو از جای برخاست
بهرر دستان که دل شاید ربودن
عملهائی که عاشق را کند سست
شبت خوش باد و روزت خوش که رفتم
جبین را کج گرفت و فرق را راست [...]»
نمود آنچ از فسون باید نمودن
عجب چست آید از معشوقه چست»
(همان: ۲۹۱-۲۹۲)

۴-۱۹. جفت نوزدهم

خسرو در پاسخ به کرشمه‌های شیرین، جنگ و خشم را کنار می‌گذارد و گله و شکایت‌هایی که خود از شیرین دارد، پنهان می‌کند. بنابراین جفت هم‌جوار با بخش اول که کرشمه‌های شیرین است؛ عدم پاسخ خسرو و پنهان کردن ناراحتی‌های خود از شیرین است.

«ملک چون دید ناز آن نیازی
سپر بفکند از آن شمشیربازی
شکایت را به شیرینی نهان کرد
ز شیرینان شکایت چون توان کرد»
(همان: ۲۹۲)

خسرو در بند پایدانی، پیش‌انگاشت‌هایی را که براساس شناختی که از شیرین پیدا کرده؛ درباره موضوع مورد بحثشان بیان می‌کند که بخش اول جفت هم‌جوار محسوب می‌شود و بخش دوم را خود، با پاسخ‌های ترجیحی بیان می‌کند.

«چو دورت بینم از دمساز گشتن
رهم نزدیک شد در بازگشتن
اگر خواهی حسابم را دگر کن
ره نزدیک را نزدیکتر کن [...]»
نبید تلخ با او می‌کنم نوش
ز تلخیهای شیرین گر کنم گوش
دلم در بازگشتن چاره‌ساز است
سخن کوتاه شد منزل دراز است»
(همان: ۲۹۴)

۴-۲۰. جفت بیستم

شیرین در پاسخ به وصف‌های خسرو درباره تخت و تاج پادشاهی‌اش که همه را در قیاس با وجود شیرین، بی ارزش خوانده بود؛ پاره‌گفتارهایی را در وصف بقای پادشاهی خسرو می‌سراید که بخش دوم جفت هم‌جوار محسوب می‌شود.

«که دایم شهریارا کامران باش
به صاحب دولتی صاحبقران باش
مبادا بی تو هفت اقلیم را نور
غبار چشم زخم از دولت دور
هزارت حاجت از شاهی روا باد
هزارت سال در شاهی بقا باد

کسی کو باده بر یادت کند نوش
گر آنکس خود منم بادت در آغوش»
(همان)

شیرین در بند پایانی، در پاسخ به سخنانی که خسرو در مورد گشودن در و همین امشب دمساز گشتن، بیان کرده بود؛ پاره‌گفتارهایی را به صورت مستقیم و همچنین غیرمستقیم در قالب تمثیل، خطاب به خسرو بیان می‌کند که بخش دوم این جفت هم‌جوار می‌باشد. تمثیل‌هایی هم که در میان این جفت هم‌جوار بیان می‌کند، توالی ادخالی و جفت هم‌جوار دیگری در تکمیل جفت هم‌جوار قبلی محسوب می‌شوند. او امتناع خود را از قبول خواسته خسرو، با آوردن تمثیل‌هایی با همان مضمون، استناد می‌بخشد تا تأثیر کلامش افزایش یابد.

«قدم برداشتی و رنجه بودی
ولیک امشب شب در ساختن نیست
به عالم وقت هرچیزی پدید است
نبینی مرغ چون بی‌وقت خواند
کرم کردی خداوندی نمودی
امید حجره وا پرداختن نیست [...]»
در هر گنج را وقتی کلید است
بجای پرشانی سرفشانده»
(همان: ۲۹۷)

۴-۲۱. جفت بیست و یکم

خسرو در پاسخ به نگشودن در توسط شیرین، باز هم بر خواسته خود اصرار می‌ورزد و پاره‌گفتار دوم را با تکرار دوباره خواسته خود تشکیل می‌دهد. او پس از بیان خواسته خود، شیرین را به خورشیدی تشبیه می‌کند که نیازی به نقاب ندارد و با این تصویرسازی، جفت هم‌جوار دیگری با مضمون قبلی سخن خود می‌سازد.

«درم بگشای و ره کینه در بند
و گر ممکن نباشد در گشادن
برافکن برقع از محراب جمشید
کمر در خدمت دیرینه در بند
و غریبی را یک امشب بار دادن
که حاجتمند برقع نیست خورشید»
(همان: ۲۹۸)

خسرو در پاسخ به سخنان شیرین درباره نیک سخن شدن او، از رنجش خود نسبت به این کنایه شیرین سخن می‌گوید و به شیرین می‌گوید هرچقدر تو بر ممانعت از من اصرار ورزی، من نیز بیشتر به جوش و خروش می‌افتم. او از رفتار شیرین نیز گله می‌کند و می‌گوید من هرچقدر بر اصلاح عمل تو می‌کوشم، تو بیشتر برخلاف سخن من رفتار می‌کنی. خسرو شکل ارتباط میان خودشان را با این سخنان نشان می‌دهد. خسرو، آشکارا جفت‌های هم‌جوار رفتارهای خود و شیرین را در کنار هم قرار می‌دهد و به توضیح آن می‌پردازد.

«شدی بدخو ندانم کاین چه کین است
مگر کایین معشوقان چنین است

مرا تا بیش رنجانی که خاموش
ترا تا پیش تر گویم که بشتاب
چو دریا بیشتر پیدا کنم جوش
شوی پس تر چو شاگرد رسن تاب»
(همان)

خسرو با اشاره به عتاب‌های شیرین، پاسخ خود را به این عتاب‌ها داده و سپس بار دیگر به رفتن خود و یاری دیگر را گزیدن اشاره می‌کند. او نرفتن خود را به خاطر احترام به گذشته‌ای که دارند، می‌داند.

«عتاب از حد گذشت جنگ باشد
نه هر تیغی بود با زخم هم پشت
زمین چون سخت گردد سنگ باشد
نه یکسان روید از دستی ده انگشت
توانم من کز اینجا بازگردم
ولیکن حق خدمت می‌گزارم
به از تو با کسی دمساز گردم
نظر بر صحبت دیرینه دارم
(همان: ۲۹۹)

۴-۲۲. جفت بیست و دوم

شیرین که رنجوری خسرو را در مورد مسأله پادشاهی‌اش می‌بیند، هم به عنوان مقدمه‌چینی و هم نوعی دلجویی در این باره، ابیات اولیه را در وصف آراستگی تاج و تخت به وجود خسرو بیان می‌کند و سپس به مقصود اصلی‌اش از ادامه این گفتگو می‌پردازد. این اوصاف جفت هم‌جوار با ابیاتی است که خسرو رنجش خود را از سخنان شیرین بیان کرده‌است.

«نخستین گفت کای شاه جوانبخت
به نیروی تو بر بدخواه پیوست
به تو آراسته هم تاج و هم تخت
علم را پای باد و تیغ را دست [...]»
به بالای تو دولت را قبا چست
به بازوی تو گردون را کمان سست
زیارت بخت باد از بخت یاری
که پشتیوان پشت روزگاری»
(همان: ۲۹۹)

شیرین در ادامه سخنانش به سخن خسرو درباره مرگ فرهاد اشاره می‌کند که در هنگام سنگ شکستن برای شیرین مُرد و به خسرو می‌گوید که از کسی که مُرده به نیکی یاد کن. پس از اخطار این جمله به خسرو درباره ارتباط میان خودش و فرهاد سخن می‌گوید و سعی می‌کند خسرو را با آگاه کردن از روابط میان خودش و فرهاد، از اندیشه بد دور کند و به تصحیح افکارش بپردازد. او در ادامه سخنانش با برجسته‌سازی کارهایی که فرهاد برایش انجام داده، به خسرو بابت بی‌توجهی‌هایش کنایه می‌زند و با آوردن چندین تمثیل، جفت‌های هم‌جوار دیگری را وارد کرده تا بر تأثیر سخن خود بیافزاید. اینکه شیرین به

پاره‌گفتارهای خسرو پاسخ می‌دهد، هم بیانگر تمرکز شیرین بر تمام سخنان خسرو است و هم اینکه نشان از فرهنگ مشترک آن‌هاست که سبب شده بر منظوره‌ای پشت سخنان یکدیگر آگاهی داشته باشند. البته چیزی که باعث شده گفتگوی میان آن دو طولانی شود، میزان شناختی است که از یکدیگر دارند و به خاطر عشقی که نسبت به هم دارند، می‌کوشند خطاهای دیگری را اصلاح کنند.

«مزن طعنه مرا در عشق فرهاد	به نیکی کن غریبی مُرده را یاد
مرا فرهاد با آن مهربانی	برادرخوانده‌ای بود آن جهانی [...]
مسی کز وی مرا دستینه سازند	به از سیمی که در دستم گدازند
چراغی کو شبم را برفروزد	به از شمعی که رختم را بسوزد»

(همان: ۳۰۰-۲۹۹)

شیرین در بند بعدی، با استفاده از صنعت ایهام در واژه «شیرین» و همچنین تضاد در دو واژه «نرمی و درشتی»، به پرسش خسرو درباره تفاوت او با چیزهای شیرین دیگر پاسخ می‌گوید. پاسخی که برپایه دانش مشترک میان آن دو درباره معنای واژه شیرین، داده می‌شود و اگر این دانش مشترک نبود، درباره آن گفتگویی شکل نمی‌گرفت.

«مرا شیرین بدان خوانند پیوست	که بازیه‌های شیرین آرم از دست
یکی را تلخ‌تر گریانم از جام	یکی را عیش خوشتر دارم از نام [...]
درشتی کردم نَز خارپشتی است	بسا نرمی که در زیر درشتی است
گهر در سنگ و خرما هست در خار	وز اینسان در خرابی گنج بسیار»

(همان: ۳۰۱)

شیرین در بند پایانی، پاره‌گفتار دوم جفت هم‌جوار با کامجویی خسرو را با چندین سوگند سخت به خداوند بیان می‌کند و با قید شرط خود، به اجابت خواسته خسرو پاسخ منفی می‌دهد. این پاسخ منفی او غیرمنتظره و با تأخیری که با سوگند به خداوند ایجاد شد، بیان می‌گردد.

«پس آنگه بر زبان آورد سوگند	به هوش زیرک و جان خردمند
به قدر گنبد پیروزه گلشن	به نور چشمه خورشید روشن
که بی کاوین اگر چه پادشاهی	ز من برنایدت کامی که خواهی
بدین تندی ز خسرو روی برتافت	ز دست افکند گنجی را که دریافت»

(همان: ۳۰۱)

۵. نتیجه‌گیری

شیرین پاره‌گفتارهای خود را با وصف ویژگی‌های جنسیتی اعم از قدرت، سلطنت و شجاعت برای خسرو و او نیز پاره‌گفتارهای خود را با وصف زیبایی، لطافت و تنانگی برای شیرین آغاز می‌کند. این وصف‌ها مقدمه‌ای هستند برای بیان سخنان اصلیشان و همچنین آن را فرصتی برای برنامه‌ریزی و اندیشه در مورد سخنان بعدی می‌یابند. خسرو و شیرین با دقت به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند و در این میان، کسی که بیشتر از دیگری پاره‌گفتارهای مرتبط با سخن دیگری را بیان می‌کند، شیرین است. او نسبت به تمام گفتارها و رفتارهای خسرو واکنش نشان می‌دهد و با جزیی‌نگری‌اش هیچ کدام از سخنان و رفتارهای او را نادیده نگرفته و پاسخ می‌دهد و در مقایسه با خسرو بیشتر از او، از تمثیل برای ابراز دیدگاه خود و تثبیت هویت پادشاهی خود استفاده می‌کند؛ اما خسرو به طور عامدانه به برخی از سخنان شیرین که مطابق خواست خودش است، سریع و بی‌مکث پاسخ مثبت می‌دهد و بر گفته‌های شیرین نیز تأکید می‌کند اما برخی دیگر از سخنان او را که خلاف خواسته خویشتن می‌یابد نادیده گرفته و پس از چندین نوبت گفتگو که پافشاری شیرین را مشاهده می‌کند، خود را ملزم به پاسخگویی دانسته و جفت‌های هم‌جوار با سخنان شیرین را بیان می‌کند. او به عنوان یک پادشاه در پی رسیدن به خواسته خود، همانند دیگر اطرافیانش با شیرین صحبت می‌کند و کلامش با تحکم و دستور و بیان صریح است و از او می‌خواهد بی‌چون و چرا و سریع اوامرش را اطاعت کند و از طرفی هم بر مبنای شناختی که از شیرین دارد پاسخ منفی او را پیش‌بینی می‌کند؛ به همین دلیل در همان گفتگوی اولیه در پی اقناع شیرین دلایلی را ارائه می‌دهد. خسرو به سرعت می‌خواهد به مقصود خود برسد و دلایلی که شیرین به عنوان یک زن و یک پادشاه برای ردّ خواسته خسرو ارائه می‌دهد، برایش قابل پذیرش نیست. بخش بیشتر مکالمه‌های خسرو و شیرین در این منظومه، مربوط به پاسخ‌های منفی شیرین است که این پاسخ‌ها را با استفاده از واژگانی احتیاط‌آمیز و مقدمه‌هایی در وصف قدرت پادشاهی خسرو و در نهایت ارائه دلایل برای امتناع‌ورزی‌های خودش بیان می‌کند.

منابع

- امانی اقبال، مریم (۱۳۹۸). «بررسی آداب گفتمان اجتماعی در داستان‌های نظامی (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر) بر اساس منطق گفتگوی باختین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیل، استاد راهنما: حسین نوین، استاد مشاور: عسگر صلاحی.
- امینی شلمزاری، زهرا و محمدرضا نصر اصفهانی و سیده مریم روضاتیان (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی قدرت در خسرو و شیرین نظامی»، نشریه متن پژوهی، ۲۷(۹۶)، ۲۰۱-۱۷۳.
- پالتریج، برایان (۱۳۹۶). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، ترجمه طاهره همتی، تهران: نویسه پارس.
- پیکانی، پروین و رحمان ذبیحی و علیرضا شوهانی (۱۴۰۱). «تحلیل مناظره خسرو و فرهاد به روایت نظامی گنجوی و خانای قبادی از دیدگاه اصول همکاری گرایس»، *پژوهشنامه ادبیات گردی*، ۹(۱۵)، ۹۷-۱۱۲.
- چلمقانی، مریم (۱۴۰۰). «مقایسه تحلیلی زبان زنان و مردان در گفتگوهای خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی بر اساس علم معانی»، دانشگاه اصفهان، استاد راهنما: سیده مریم روضاتیان.
- حسن پور، هیوا و تورج خسروی شعبانی (۱۴۰۲). «تحلیل گفتگو: واکاوی پاره‌گفتارها در دو رمان حصار و سگ‌های پدرم و یکلیا و تنهایی او»، *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، ۱۳ (۱)، ۵۴-۷۸.
- حسن‌زاده، لیلا (۱۳۹۰). «بررسی عنصر گفتگو در خسرو و شیرین نظامی گنجوی»، دانشگاه پیام‌نور مرکز قزوین، استاد راهنما: تورج عقدایی منصور پیرانی.
- دودانگه، محرمعلی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل گفتگو در خمسه نظامی با تأکید بر مثنوی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون»، دانشگاه پیام نور استان تهران، استاد راهنما: مصطفی گرجی، استاد مشاور: فاطمه کوپا.
- ریتز، جورج (۱۳۹۳). *نظریه‌های جامعه‌شناختی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۹۳). *روش تحقیق کیفی در مطالعات جامعه‌شناختی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جامعه‌شناسان.

شیخ حسنی، زینب و محمد امیر مشهدی (۱۳۹۷). «تحلیل عناصر داستان در منظومه‌های خسرو و شیرین نظامی و شیرین و خسرو هاتفی»، نشریه علوم/ادبی، ۸ (۱۳)، ۶۳-۹۱.

فلیک، اووه (۱۳۹۲). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

کرس، گونتر (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان چند وجهی، ترجمه زهرا مجدی‌زاده و منصوره حجاری، نشریه جامعه، فرهنگ و رسانه، ۱۱ (۴۲)، ۳۱۰-۲۷۹.

مشرف‌الملک، مریم و سمیرامیس ابراهیمی (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان نظامی در منظومه خسرو و شیرین از منظر آمریت گوینده»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ۷ (۱۳)، صص ۱۸۳-۱۹۹.

نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴). خسرو و شیرین، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

یوسف قنبری، فرزانه (۱۳۹۵). «سبک خوانش چندآوایی و رویکرد میخائیل باختین در منطق مکالمه (مورد مطالعه: منظومه خسرو و شیرین نظامی)»، همایش بین‌المللی شرق-شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب پارسی، دوره ۱.

یوسفیان، عارفه (۱۳۹۷). «بررسی، تحلیل و مقایسه عنصر گفتگو در منظومه‌های نظامی و امیرخسرو دهلوی»، دانشگاه لرستان، استاد راهنما: محمدرضا حسنی جلیلیان، استاد مشاور: علی حیدری و علی نوری.